



یک شهر به استقبال زائر

زهراسلامی زاده که به تازگی از سفر پیاده روی اربعین بازگشته است درباره استقبال از زائران در مشهد در دهه پایانی صفر می گوید: «مادر همین ایستگاه های استقبال از زائر مشهد و ورودی های شهر، رفتارها و مراسم زیبای زیادی می بینیم اما باید بیشتر توجه کنیم که این شهر چقدر ظرفیت دارد؟ چه اندازه زائر به این شهر می آیند و چه کار می توانیم بکنیم. به نظرم ما مردم مشهد باید برای دهه آخر صفر برنامه ریزی بهتری برای استقبال از زائران داشته باشیم.»

او ادامه می دهد: «در این ایام خیلی از زائران به مشهد می آیند و به دلیل نداشتن پول کافی کنار خیابان و یا پارک می خوابند، این برای مشهد زیبا نیست. ما باید به سمتی برویم که وقتی زائر در دهه آخر صفر به مشهد می آید در دو موضوع اسکان و پذیرایی نگرانی نداشته باشد. همه ما می توانیم این چند روز، زائران را در کنار خودمان در خانه هایمان پذیرا شویم. اگر این کارها انجام شود و همه شهر به استقبال زائر بروند، هم حضور زائران بیشتر خواهد بود و هم ظرفیت های مشهد بیشتر نمایان خواهد شد.»

آرامش داشتن به برکت خدمت

زهرخانم در زندگی همواره علاقه مند به اهل بیت^(ع) و حرکت در این مسیر بوده است. هر جاذبه زندگی از خدا در خواستی داشته است این خاندان را واسطه کرده است. او معتقد است برکت خدمت به اهل بیت^(ع) را در زندگی اش دیده است. او می گوید: «خدمت به زائر امام رضا^(ع) در این ۱۱ سال و سال های قبل تر، باعث شده که در زندگی یک نعمت بزرگ داشته باشیم و آن هم آرامش است. همه ما می دانیم که سلامت و آرامش می تواند باعث شود که انسان زندگی خوبی داشته باشد. ما این آرامش خانوادگی را از همین خدمتی که در طول سال در این دستگاه می کنیم، به دست می آوریم.»

او بانگاه به دو فرزندش می گوید: «من قبل از اینکه خدمتی کرده باشم مزد آن را گرفته ام. در ابتدای ازدواج ما تا ۱۰ سال بچه دار نمی شدیم که خداوند در رحمتش راه روی ما باز کرد و نرس راه ما داد و بعد از آن هم محمد به دنیا آمد. خدا را شاکریم که این بچه ها هم در راه ائمه^(ع) قدم برمی دارند و این مسیر را دوست دارند.»

حس خوب پذیرایی از زائران

محمد فتحانی کوچک ترین عضو خانواده است که پراثری و بانشاط در کنار خانواده حضور دارد. او که از پانزده سالگی عبور کرده است و سن زیادی ندارد تجربه خوبی از حضور در ایستگاه های استقبال از زائر پیاده دارد. از سنین کم علاوه بر حضور در روضه ها و خدمت در جلسات خانگی و مساجد با پدر و مادرش در ایستگاه استقبال از زائر نیز همراه بوده است. او در بیان حس و حالش می گوید: «واقعاً هر لحظه که در این ایستگاه مشغول پذیرایی از زائران حضرت رضا^(ع) هستیم، لذت می برم و خدا را شکر می کنم. خیلی حس خوبی دارم و وقتی کاری در این ایستگاه ها به من سپرده می شود، لذت می برم و حس خیلی خوبی دارم.»

عضو کوچک خانواده فتحانی با وجود حس خوبی که از حضور در ایستگاه استقبال از زائران دارد می گوید: «تمام لحظات خدمت به زائران خوب است از چای ریختن تا انتظامات و کارهای خدماتی. تنها لحظه ای که در ایستگاه استقبال از زائران سخت می گذرد، همان پایان کار است که باید با یکدیگر خدا حافظی کنیم و برای یک سال دیگر منتظر این اتفاق باشیم.»

خانواده فتحانی در روزهای پایانی ماه صفر در هفته پیش رو مانند سال های گذشته در ایستگاه استقبال از زائر بوستان ملت، مشغول خدمت به زائران حضرت رضا^(ع) خواهند بود.

در این سال ها اقوام زیادی این پیشنهاد را پذیرفته اند. بالاخره این فرصتی است که نباید از دست بدهیم.»

چای ریختن از روی چهار پایه

نرجس متولد ۱۳۷۹ و فرزند ارشد خانواده فتحانی است. او هم از همان سنین کم خدمت در روضه های خانگی و مراسم مسجد را شروع کرده و از پانزده سالگی در بخش های مختلف ایستگاه استقبال از زائران خدمت کرده است. برای شروع صحبت کمی خجالتی است. او از کار انتظامات گرفته تا تهیه و بسته بندی مواد غذایی را در این سال ها تجربه کرده است و از قرار گرفتن در این مسیر لذت می برد: «من به واسطه شرایط خانواده و اعتقادات پدر و مادر و فضای مذهبی ای که در اطرافم وجود داشت جذب این مراسم شدم و از این موضوع خوشحالم.»

همین حضور چند ساله باعث شده است که نرجس خاطرات مختلفی را در ذهن داشته باشد: «تمام روزهای استقبال از زائران زیبا و خاطره ساز است اما من به خاطر دارم اولین سال هایی که در ایستگاه حاضر می شدم به دلیل سن کم خیلی از کارها را نمی توانستم انجام بدهم و گاهی یک چهار پایه یا صندلی زیر پایم می گذاشتیم که بتوانم در ایستگاه چای بریزم.»

خدمت فرهنگی، مأموریت جدید نرجس

دختر خانواده فتحانی پس از تجربه حضور چند ساله در ایستگاه استقبال از زائران پیاده امسال در یک نقطه ویژه به زائران خدمت می کند: «من از ابتدای سال دوره های مربیگری و آموزش کودکان را سپری کرده ام و امسال در رواق فرهنگی کودکان در حرم مطهر در خدمت زائران خردسال امام رضا^(ع) هستم.»

نرجس در ادامه صحبت ها به برکت و تأثیر خدمت به زائران حضرت رضا^(ع) در این سال ها اشاره می کند و می گوید: «در این مسیر اول از همه پدر و مادری دارم که سایه سرم هستند و بعد از آن هم امام رضا^(ع) من را در این سال های پاری کرده اند و در کنکور، درس و دانشگاه موفق بوده ام که از بهترین اتفاقات زندگی ام است.»

خدمت با پای سوخته

در میان خاطره گویی خانواده فتحانی نوبت به مادر خانواده می رسد که خاطره ای از پسرش و روزهای خدمت به زائران را بیان کند: «در سال های ابتدایی که در ایستگاه حاضر می شدیم، محمد سن زیادی نداشت ولی بسیار علاقه مند بود که با ما بیاید و کارهای استقبال از زائران انجام دهد. یک سال بعد از ایام پایانی ماه صفر شروع کرد به مطرح کردن درخواست خرید کفش نو، من که می دانستم یک کفش نو داخل کارتن دارد به او گفتم که کفش دارد. وقتی رفتم که کفش را از داخل جعبه در بیاورم دیدم روی این کفش به شکل عجیبی ذوب شده است. وقتی دلیلش را پرسیدم گفت در یکی از روزهای خدمت به زائران آب جوش زیادی روی کفشش ریخته و پایش سوخته اما او هیچ چیزی نگفته بود و تا آخرین لحظه در ایستگاه زائر مانده بود.»

